

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

ارکان فقهی و اجتماعی اسلام

برخی از دستورات اسلام را عنایت و اهمیت خاصی است که آنها را از مقررات دیگر ممتاز میکند و بمنزله پایه و رکن دیگر احکام شناخته میشود. اهمیت اینگونه مقررات از لسان تشریح آنها در کتاب و سنت استفاده میشود، باین نحو که بیان آنها در قرآن و حدیث مکرر و مؤکد آمده و نیز عقوبت و مجازات متخلفین آنها شدیدتر معین شده و یا موارد استثنائی را که در غالب احکام مشاهده میشود نسبت بآنها کمتر ملاحظه شده است. بعبارت دیگر احکام و مقررات دیگر فدای آنها میشود ولی هیچگاه آنها فدای احکام دیگر نمیشوند، چنانچه در افطار مریض، روزه ماه رمضان فدای جان انسان میشود و در جهاد، جان انسان فدای ایمان.

از تتبع و استقصائی که فقهاء عالیقدر اسلامی در این زمینه نموده اند، تنها پنج حکم و دستور را برگزیده و بعنوان رکن و اصل سایر احکام معرفی کرده اند. این پنج رکن عبارتست از: حفظ عقیده و عقل و جان و مال و نسب بشریت.

شهید اول (رضوان الله علیه) در کتاب قواعد خویش گوید: «الوسیة الرابعة ماهو وصلة الى حفظ المقاصد الخمسة وهى النفس والدين والعقل والنسب والمال

التي لم يأت تشريع الا بحفظها وهي الضروريات الخمس»^۱ چنانکه مشاهده میشود مرحوم شهید در این عبارت اولاً این پنج حکم را «ضروری» نامیده و ثانیاً آنها را قانون ثابت و قطعی الهی در تمام ادیان و شرایع دانسته است، بلکه آنها را نتیجه بعثت پیغمبران و تشريع دين می‌داند و نیز ابو حامد غزالی در کتاب اصول خویش حفظ این پنج موضوع را مقصود شریعت دانسته و امثاله بسیاری ذکر نموده است.^۲

بیان اجمالی ارکان

رکن اول حس کنجکاوی درباره علل و عوامل در نهاد بشر نهفته است، انسان بالفطره می‌خواهد علت و مبدء هر چیز را بداند. سرخیل و پیشوای علل ایجاد و پیدایش جهان هستی است، مطالعه تاریخ ادیان و خدایان مختلف و متعددی که انسان آنها را بعنوان معبود مقدس خود برگزیده و در برابر آنها سجده کرده و اظهار عبودیت نموده و از آنها حاجت خواسته و برای آنها جان داده است، بزرگترین شاهد این مدعاست، آمدن پیغمبران برای اینست که خدای واقعی و معبود حقیقیِ او را بوی معرفی کنند و در این وادی ظلمات چراغ روشنی فراراه او دارند.

رکن دوم: عقل یعنی وسیله درک و فهم انسان، شریفترین عطیه الهی و نفیس ترین هدیه ربانی است که به بنی نوع بشر عنایت شده است. قوام انسانیت بعقل است و توجه خداوند به انسان بخاطر عقل، خداوند متعال پیغمبران و فرستادگان خویش بسوی بشر ارسال داشت تا طریق حفظ و نگهداری عقل و نیز طریق تکامل و استفاده از آنرا به او بیاموزند، امیرمؤمنان (عایه الصلاة والسلام) فرماید: «...ویشیر والهم دفائن العقول»^۳ یعنی خدا فرستادگانش را بسوی بشر فرستاد تا از روی گنجینه‌های عقاشر پرده بردارند.

۱- قواعد، چاپ ایران، ص ۶.

۲- المستصفی ص ۲۸۴.

۳- نهج البلاغه، خطبه اول.

رکن سوم: چون اراده خداوند متعال بخلفت انسان و بقاء نوعش تعلق گرفت کره زمین را باصدها عنصر بسیط و مرکب در شرایط و اوضاعی مناسب، آماده زندگی او ساخت، سپس حبذات و حب بقاء را در نهاد او گذاشت، آنگاه توسط پیغمبرانش باو گفت دهنده جان و گیرنده جان منم، و هیچیک از افراد انسان حق ندارد انتحار کند یا فرد دیگری را بکشد مگر با اجازه و دستور من، و آن در صورتی است که بقاء يك فرد برای تکامل جامعه زیان آور باشد.

رکن چهارم: از جمله غرائزی که خداوند حکیم برای بقاء نسل انسان به وی عنایت فرموده، غریزه جنسی و تمایل زن و مرد به یکدیگر است، انسان برای اشباع این غریزه در دنیا فعالیت و کوشش میکند، بزنگی خود سر و سامان میدهد، با هم نوع خود مهر میورزد و او را در آغوش می فشارد، به فروتنی و تواضع میگرداید و با جماعتی دوست و خویشاوند می شود تا در نتیجه نسل و نوع خود را باقی گذارد «ذلك تقدیر العزيز العليم»^۴ و این همه از تدبیر خداوند حکیم است، که برای نمودن مسیر صحیح و صراط مستقیم غریزه جنسی مقررات و قوانینی وضع میکند و بوسیله فرستادگانش به بشر تعلیم میدهد.

رکن پنجم: قوام زندگی انسان به مال است و مقصود از مال هر چیز منقول و یا غیر منقولی است که بشر برای بدست آوردنش تلاش میکند و در زندگی از آن بهره مند میشود، و چون مال دنیا محدود و حرص و طمع انسان نامحدود است تا آنجا که هر يك از افراد انسان اگر زمینه را مساعد به بیند می خواهد تمام اموال دنیا را بخود اختصاص دهد، ولی مشیت و اراده خالق انسان اینست که: مال دنیا در میان تمام افراد بشر تقسیم شود و گردش کند، از اینرو برای بدست آوردن و نگهداری و خرج کردن اموال مقررات و قوانینی تشریح فرمود و باسان پیغمبرانش به بشر القا نمود.

مآخذ و مدارک: میتوان گفت تمام قرآن و احادیث اسلامی مأخذ این ارکانست

وروش صحیح برای حفظ و تربیت، ایمان و خرد و جان و نسل و مال بشر در قرآن و روایات موجود است؛ بلکه محتوای قرآن و روایات جز این نیست، کتب فقهی اسلامی که شامل عبادات و عقود و ایقاعات و احکام و سیاست و باصطلاح «فروع دین» بشمار میرود و به ۵۳ کتاب - از طهارت تا دیات^۵ - تقسیم میشود میتوان آنها را طبق این ارکان تقسیم نمود و مثلاً عبادات را برای حفظ دین و عقود را برای حفظ مال و حد شراب الخمر را برای حفظ عقل و قصاص و دیات را برای حفظ جان و نکاح و فروعش را برای حفظ نسب قرارداد و شاید این تقسیم و ترتیب برای کتب فقه جالب تر و جامع تر باشد، ولی در اینجا برخی از آیات و اخباری که با اصل مقصود تماس بیشتری دارد ذکر میکنیم:

درباره ایمان:

- ۱- «هو الانی ارسل رسوله بالهدی و دین الحق»^۶ خدا فرستاده خود را با هدایت و دین حق فرستاده، پس هر دینی که بشر جز آن برگزیند ضلالت و باطل است.
- ۲- «یا ایها الذین آمنوا استجبوا لله و لارسل الله اذا دعاکم اما یحییکم»^۷ شما که ایمان دارید دعوت خدا و رسولش را بپذیرید که بشما حیات میبخشد، پس دعوت دیگران موجب مرگ و فتنای شماست.

درباره عقل

- ۱- «الذین یبین الله لکم آیاته لعلکم تعقون»^۸ خدا آیات خویش برای شما بیان کند تا عقل ورزید، پس راه پرورش و ورزیده شدن عقل، استماع و تفکر در آیات خداست.
- ۲- «انا انزلناه قرآناً عربیاً لعلکم تعقون»^۹ قرآن را با لغت عربی برای

۵- چنانکه کتاب الروضة البهیة معروف به «شرح لمعه» چنین کرده است.

۶- انفال ۸

۷- توبه ۳۳ و صف ۹

۸- یوسف ۲

۹- بقره ۲۴۲

تعقلِ شما فرستادیم .

دربارهٔ جان

۱- «ومن قتل مظلوماً فقد جعلنا لولیه سلطاناً»^{۱۰} هر که بیگناه کشته شود، برای ولیش سلطنت قصاص قرار دادیم .

۲- «من قتل نفساً بغير نفس او فساد فی الارض فکأنما قتل الناس جميعاً»^{۱۱} هر که کسی را جز بقصاص یا فسادی که در زمین کرده بکشد، چنانست که همهٔ مردم را کشته باشد.

دربارهٔ نسب

۱- «نساؤکم حرث لکم فأتوا حرثکم انی شئتم»^{۱۲} زنان شما کشتزار شمایند، هر گونه خواهید به کشتزار خود درآید، ولی کشتزار بودن را فراموش نکنید یعنی بقاء نسل شما باید از این راه باشد .

۲- «خلقکم من نفس واحدة و خاق منها زوجها و بثَّ منهما رجلاً کثیراً و نساءً»^{۱۳} پس روش صحیح بقاء نوع انسان و تکثیر نسلش همین است .

دربارهٔ مال :

۱- «یا ایها الذین آمنوا لاتأکوا اموالکم بینکم بالباطل»^{۱۴} شما که ایمان دارید اموال یکدیگر را به باطل و ناحق نخورید.

۲- «ولا تثرثوا السفهاء اموالکم التي جعل الله لکم قیاماً»^{۱۵} اموالی که قیام

۱۱- مائده ۲۲ .

۱۲- نساء ۱

۱۵- نساء ۵

۱- اسراء ۳۳

۱۲- بقره ۲۲۳ .

۱۴- نساء ۲۹

زندگی شما بآنست در اختیار مردم سفیه نگذارید .

گفتار علی (ع) در این باره :

« فرض الله الإيمان تطهيراً من الشرك... والقصاص حقناً للدماء... وترك شرب الخمر تحصيناً للعقل ومجانبة السرقة ايجاباً للعفة وترك الزنا تحصيناً للنسب»^{۱۶}
 خدا ایمان را واجب کرد برای پاک کردن دلها از پلیدی شرک... و قصاص را برای حفظ خون مردم و حرمت میخوارگی را برای حراست عقل و اجتناب از دزدی را برای لزوم پاکدامنی (و پاکدامن به مال مردم تجاوز نکنند) و ترک زنا را برای حصار کردن نسب و خویشاوندی .

درجات ارکان

شکی نیست که عقیده و ایمان درست، مفیدترین و شریفترین چیزی است که بشر از طریق وحی و بوسیله رجال الهی بدست میآورد، بشر هنگامیکه بخدایان ساخته دست پدران خویش می نگرد، ارزش و اهمیت این موهبت عظمی را درک میکند. علی علیه السلام فرماید: «انکم لن تعرفوا الحق حتی تعرفوا الباطل» تازمانی که باطل را نشناخته اید حق را نخواهید شناخت . و انصافاً برخی از افراد باهوش و روشن بین بشر، از این نعمت گرانقدر سپاسگزاری و تقدیر نموده تا آنجا که جان و مال و فرزند عزیز خود را در راه آن فدا کرده اند، از قرآن و حدیث هم که دو رکن اصیل دین اسلام است چنین استفاده میشود، زیرا کلمه «الله» و «ایمان و مؤمن و مشتقاتش» بیش از هر کلمه در آنها موجود است : (کلمه «الله» در قرآن ۲۶۹۷ بار و در نهج البلاغه ۱۳۲۱ بار و مشتقات ایمان در قرآن ۶۱۰ و در اصول کافی ۵۷۲ بار آمده است)^{۱۷} و نیز قرآن فرماید: «ان الله لا یغفر ان یشرك به

۱۶- نهج البلاغه باب الحکم شماره ۲۵۲ .

۱۷- مدرک ما در این ارقام نسبت بقرآن کتاب «المعجم المفهرس» و نسبت به نهج البلاغه کتاب

«الکاشف» و نسبت به اصول کافی کتاب راهنما و فهرستی است که آماده چاپست .

ویغفر مادون ذلك لمن یشاء»^{۱۸} خدا گناه شرک را نمیآمرزد و گناهان کوچکتر را از هر که خواهد بیامرزد.

در اینجا ممکن است گفته شود: حفاظت و رهبری عقل که پیغمبران الهی عهده‌دارش هستند، مهمتر و مفیدتر از موضوع عقیده و ایمانست، زیرا با عدم عقل و یا با عقل منحرف دعوت به دین و ایمان ثمری ندارد و با دیوانه سخن گفتن، آهن سرد کوبیدن و باد در چنبر دمیدنست.

پاسخ ما در این مورد ذکر روایتی است که علی بن ابیطالب (ع) ضمن بیان نکته شریف اخلاقی و اجتماعی، موضوع عقل و ایمان را تحلیل و بررسی میکند و اهمیت و ارزش هر کدام را با ذکر اثر و نتیجه آن بیان میفرماید، آنجا که گوید: «من است حکمت لی فیہ خصلة من خصال الخیر احتملته علیها و اغتفرت فقد ماسواها، و لا اغتفر فقد عقل و لادین، لأن مفارقة الدین مفارقة الامن فلاتهنا^{۱۹} بحیاة مع مخافة و فقد العقل فقد الحیة و لا یقاس الا بالاموات»^{۱۹} یعنی هر کس تنها یکی از خصال و امتیازات انسانی را دارا باشد، با او سازش میکنم و راه می‌آیم و از تمام خصال دیگری که فاقد است چشم می‌پوشم، ولی از فقدان عقل و دین نمیتوانم چشم‌پوشی کنم، زیرا فقدان دین فقدان امنیت است و زندگی بدون امنیت گواران نیست و فقدان عقل فقدان حیات است و چنان کسی با مردگان برابر است.

در هر حال چه آنکه عقل و دین در یک درجه باشند و چه یکی مقدم بر دیگری باشد، حفظ جان در درجه سوم و نسب در مرتبه چهارم و آخر از همه مالست، باعتبار نکوهش و مذممتی که در قرآن و حدیث از آن شده است و ممکن است مال باعتبار قوام زندگی بودنش بر نسب مقدم باشد، لیکن در عبارت شهید و غزالی در مرتبه اخیر است؛ بلکه هر یک از این ارکان را میتوان باعتباری مقدم و یا مؤخر قرارداد، چنانکه مرحوم شهید جان را در درجه اول ذکر فرموده. در هر حال بحث درباره اعتبارات و تقدم و تأخر این ارکان بیش از این مناسب این مقاله نیست.

دین باطل و احق

در هر موضوع علمی و دینی و اخلاقی و اجتماعی که نظرات و آراء مختلفی ابراز میشود. یکی از آنها درست و مطابق حقیقت و باقی همه باطل و نادرست است، و نیز ممکن است رأی حق هنوز اظهار نشده و همه آراء باطل باشد، در هر حال دو رأی و نظر صواب در یک موضوع جمع نمیشود از اینرو قرآن مجید در این موارد باطل را بلفظ «جمع» و حق را بلفظ «مفرد» ذکر میکند: «لتخرج الناس من الظلمات الى النور»^{۲۰} تا مردم را از تاریکیها بسوی نور درآورد.

یکی از این امور موضوع مبداء هستی و معبود انسانست که در آن باره عقاید و آراء مختلفی موجود است و شاید نسبت به آن بیش از هر امری عقیده و نظر پیدا شده است، در اینجا برخی از آنها با ذکر مأخذ بیان میشود.

هر چند نگارنده از ذکر چنین آراء و عقایدی با سیاه کردن چهره سفید کاغذی بیگناه احساس انفعال و شرمندگی میکند و از قارئین محترمی که دقایقی از اوقات عزیز خود را در اینجا مصرف می کنند پوزش می خواهد، ولی برای قدردانی از تعلیمات مقدس انبیا لازمست بدانیم برخی از اجداد و نیاکان ما گرفتار چه اوهام و خرافاتی بوده و معبود و مایه افتخار آنها چه بوده است.

۱- پرستش گاو و مار و طاوس و بوزینه نزد هندوان و احترام اسب و قوچ و بز و بعضی اشجار نزد ملل دیگر همچنان از آثار «توتیمیزم»^{۲۱} اجداد آریائی آنهاست که تا امروز در نزد احفاد آنها باقی مانده است.^{۲۲}

۲- همانطور که پرستش و احترام حیوان و نبات نزد بعضی از ملل قدیمه

۲۰- ابراهیم ۲

۲۱- کلمه «توتیم» از لغت هندیهای سرخ پوست آمریکائی گرفته شده و بمعنی «شیء محترم» است، هر قبیله توتیم مخصوصی داشته و شکل آنرا علامت مخصوص قبیله خود قرار داده بودند عقیده به توتیم را «توتیمیزم» گویند.

۲۲- تاریخ ادیان تالیف علی اصغر حکمت ص ۴۸

«توتیمزم» را بوجود آورد، احترام به اشیاء جسمانی غیر ذوی الحیات و احجار و اخشاب نزد اقوام بدوی دیگر عقیده «فتیشیزم» را ایجاد کرد، ایمان به «فتیش» یعنی احترام به یک جسم مادی که دارای قوه سحرانگیز نهانی است، همچنان از عقاید جاریه مال متوحشه بدویه بوده که تا امروز موجود است^{۲۳}.

۳- سه عامل اساسی و سه عنصر بزرگ که در امر کشاورزی مؤثر بوده اند یعنی آفتاب تابان و زمین بارور و رودسرخار نیل، خدایان بزرگ مردم مصر بوده اند، یعنی مظهر نیل به نام «اوزیریس» و مظهر آفتاب به نام «هروس» و مظهر زمین یعنی خدای مادینه به نام «ایزیس» زوجه اوزیریس با هم ترکیب شده و ایمان بیک ثالوث و سه گانه پرستی را بوجود آورد^{۲۴}.

۴- زادگان خورشید در روی زمین بصورت سلاطین و فراعنه درآمدند، از اینرو فرعون پرستی در آن کشور بظهور رسید^{۲۵}.

۵- «مهاکالیان» را بتی است به نام «مهاکال» که چهار دست دارد، رنگش آسمانگون، موی سرش بر پشت و فروهشته، دندانهایش نمایان و شکمش برهنه و بر پشتش پوستی از فیل است... در یکی از دستهایش افعی بزرگی است که دهان را باز دارد و در در دست دیگر یک عصا و در دست سوم یک سر انسان و دست چهارم را بلند کرده و در گوشهایش دوماز همچون گوشواره حلقه زده... مردم آنرا عفرتی از شیاطین میدانند که شایسته ستایش است، زیرا دارای خصائل خوب و بدی بوده، هم بخشش و عطادارد و هم ندارد، هم نیکوئی کند و هم بیازارد و اوست که در تمام سختیها و دشواریها دادرسی آناست^{۲۶}.

۶- «نیکیان» آفتاب را می پرستند و بتی دارند که برگردونه سوار است که چهاراسب بجای چرخ دارد، و در دستش جواهر آتشین رنگ بوده و عقیده دارند آفتاب فرشته فرشتگان و شایسته نیایش و سجده است... در روز سه مرتبه این

۲۴- ماخذ سابق (باخلاصه) ص ۵۲ .

۲۲- ماخذ سابق ص ۳۹

۲۶- فهرست ابن ندیم مترجم ص ۶۲۲ .

۲۵- ماخذ سابق ص ۵۴

بترا عبادت کنند و در عبادت چیزها گویند^{۲۷}.

۷- «جند ریهکینان» ماها را پرستش کنند... و بر آئین خود بتی را مظهر ماه قرار داده‌اند که بر گردونه‌ای سوار است که آنرا چهار مرغابی میکشند و بدست آن بت، جواهریست که آنرا «جندرکیت» نامند و در مقابلش بزانو درآیند و آنرا پرستش کنند و نیمی از ماه را روزه‌دار باشند و تامه سر نزنند افطار نکنند... و دیده به ماه دوخته خواستار حوائج شوند^{۲۸}.

ممکن است در ذکر بعضی از خصوصیات این خدایان مبالغه و اغراقی بکار رفته باشد، ولی از آنچه اکنون هم در برخی از کشورها موجود است، پیداست که اصول و مبادی این خرافات قطعاً وجود داشته است.

در هر حال اینها و دهها برابر این را که در کتب تاریخ‌ادیان میخوانیم، خدایانی هستند که بشر خیره‌سر، تعالیم انبیارا کنار گذاشته و بفکر و سلیقه خود برای خویش معبود تراشیده است - بشر عصر ما هم که تعالیم اخلاقی انبیارا کنار گذاشته و میخوارگی و قمار و احتکار و هوسرانی و بی‌عفتی را شعار خود ساخته است، باید احتمال بدهد که در قرون آینده ممکن است افکار احفاد و اعقابش روشن و بیدار شود تا آنجا که به شعار امروز او چنان بنگرند که ما به خدا پرستی اجداد ۴ هزار سال پیش خود، اگر اینها برای شعار خود ادله قطعی و ثابتی دارند، باید بدانند که ادله اجدادشان هم برای آئین خویش نزد خردشان قطعی و ثابت بود^{۲۹} - اکنون به تعالیم انبیا و دعوت توحید ایشان نظر افکنیم:

«در میان ملل سامی ابراهیم خلیل سرخیل موحدین است، ابراهیم که به

۲۷- مأخذ سابق ص ۶۲۳ .

۲۸- مأخذ سابق ص ۶۲۳

۲۹- چنانکه برخی از این مردم برای توجیه شعار خویش بهر سفسطه و مغالطه‌ای متشبث میشوند تا آنجا که برای عوام فریبی تعالیم متقن انبیارا به باد تمسخر و استهزا میگیرند، در کتاب تاریخ ادبانی دیدم که عقیده به جن و ملک و شیطان و بلکه بقاء روح انسانرا پس از مرگ که از مسلمیات کتب آسمانی است و با براهین فلسفه اسلامی ثابت شده است در ردیف اعتقاد به غول و دیو و همزاد گذاشته و به عقیده‌ای مانند «توتیمیزم» تشبیه کرده است بدون اینکه دلیلی برای ادعای خود اقامه کند، ولی خردمندان ادعای بدون دلیل نمی‌پذیرند و ایشان را هم محرکی جز هوس فرار از تعالیم انبیا نیست.

«خلیل الله» و «پدر اهل توحید» ملقب است تمام خداپرستان از عبری و عربی از اولاد اویند و مسلمانان و مسیحیان و یهودیان او را محترم میدانند. آن مرد فرزانه در دو هزار سال قبل از میلاد مسیح در شهر اور (بر ساحل فرات) متولد شد، در آنوقت تمام مردم کلد و آشور مراحل بت پرستی را طی میکردند و هزار گونه خدای بزرگ و کوچک از نرینه و مادینه و الهه محلی و ملی داشتند و برای آنها صور و مجسمه‌هایی میساختند و در شهرهای اور و بابل و گیش و غیره معابد عظیم برای آنها برپا کرده بودند... ابراهیم نماینده نخستین تحول فکر بشر است که از مرحله عبادت اصنام مصنوع و محسوس بپرستش خدای واحد قادر متعال عادل حی و خالق زمین و آسمان گزیده است. او با دودمان و اکثریت قوم خود در این باره جدالها داشته است... در قرآن مجید ذکر دعوت و حالاتی که بر او دست داده و انقلابی که علیه بت پرستی پدید آورده و جهادی که در راه یگانه پرستی کرده بتفصیل بیان شده و قلم وحی بصورتی هر چه زیباتر سرگذشت تحولات نفسانی آن مرد بزرگ را نشان داده است»^{۳۰}.

ونسبت بجناب موسی گوید: «نخستین حکمی که در احکام دهگانه بموسی نازل گردید امر به «توحید» بود و در آنجا گفت: ترا خدایان دیگر غیر از من نباشد و من هستم «یهوه» خدای تو، هیچ صورتی نتراشیده و هیچ تمثالی برای خود مساز و بر آنها سجده مکن»^{۳۱}.

و درباره عیسی گوید: «اعتقادنامه رسولان که قدیمترین مبدء دینی مسیحیان را متضمن است و نصاری عبارت آنرا هر صبح و شام تکرار میکنند چنین شروع میشود: «ما ایمان داریم بخدای واحد...»

و اما در دین اسلام قریب باتفاق مورخین است که پیغمبر گرامی اسلام دعوت خود را با جمله «قولوا لا اله الا الله تفاعوا» شروع فرمود و این جمله را بسیار تکرار مینمود و نیز قرآن مجید در آیات بسیارش، سیمای زیبای توحید و دعوت به خدای

۳۰- تاریخ ادیان ص ۴۲

۳۱- مأخذ سابق به نقل از سفر خروج تورات ۲۰/۲.

یکتارا بیان میکند. در سوره توحید چنین میگوید: بگو خدا یکتاست، خدا بی نیاز است، نه زاینده و زائیده شده است، و هیچکس همتای او نیست .

خلاصه سخن، پیغمبران الهی آنچه فطرت انسان جوئی آنست باومی نمایند، زیرا چنانکه اشاره شد انسان میخواهد بداند چه کسی او و پدرانش را آفریده و زندگی و مرگش در دست کیست و حرکت ماه و خورشید از کجا و مبداء هستی کیست؟ پاسخ پیغمبران در این زمینه اینست: آنکه شما را آفریده خداست، حیات و مرگ شما در دست خداست...

جنبه اجتماعی ایمان:

در این باره تنها به موضوع امنیت که در حدیث سابق از امیر المؤمنین (ع) نتیجه و ثمره ایمان شناخته شد اکتفا میکنیم. شاید بشر این عصر بهتر درک کند که چگونه فائده ایمان امنیت است زیرا «تعرف الأشياء باضدادها» در این عصر بواسطه ضعف ایمان و اعتقاد به خداوند بصیر، اضطراب و تشویش و نگرانی بیشتری بر بشر حکومت میکند. بیشتر مردم از قاضی و وکیل و پزشک و سایر افرادی که احیاناً جان و مال و ناموسشان در اختیار آنها قرار میگیرد شکایت دارند زیرا احساس امنیت نمیکند و عدم امنیت را علتی جز عدم ایمان آن افراد نباشد. آنها که مراسم تحلیف را هنگام اعطاء گواهینامه بمقامات مزبور وضع و تقنین نمودند، شاید هر چه فکر کردند وثیقه و ضامنی بهتر از گروگرفتن ایمان، هنگام سپردن تمام حیثیت افراد یک مدت بدست یک فرد پیدانکردند و انصافاً سوگند با ایمانست که قاضی را در تمام دوران قضاوتش از خیانت بیمه میکند ولی سوگند بدون ایمان اثری جز لقلقه زبان ندارد و خیانت پس از چنین سوگندی بسیار آسانست. آیا کسانی که با قام و زبان خویش در تضعیف روح ایمان مردم میکوشند، برای تأمین حقوق آینده خود و فرزندانیشان فکری کرده و بهتر از خدای حی عالم قادر منتقم، چیزی در دل قاضی و پزشک جایگزین ساخته اند؟ طبیعی است هر دین و مذهبی که قرونی بر آن بگذرد و آورنده و ناشرین واقعی خود را از دست دهد در برخی از دستوراتش دچار مسخ و تحریف و اوهام و خرافات میگردد مانند بنا

استوار و مجللی که بعد از ۱۴ قرن نمای ظاهرش گرفتار خلل و گسیختگی و پریدگی و ریختگی میشود ولی پایه‌های پولادینش محکم و استوار است، در اینجا مردم روشن‌بین و دوراندیش با حیل و لطائفی عاقلانه با آن وضع می‌سازند و خود را وفق میدهند نه آنکه چنان‌بناء مجال و بی‌نظیری را ریشه‌کن کنند و بناء بهتری هم بجایش نگذارند. شاید مردم با انصاف به اسلام حق دهند که چرا این اشخاص را مرتد و مبدع خوانده و برای آنها مجازات محرومیت از حقوق اجتماعی و گاهی اعدام را روا دانسته‌است.

جنبه فقهی ایمان

از جمله شرائط اساسی بقاء هر دین است و مکتبی اینست که: آورنده آن به اصالت و حقیقت مکتب خویش عقیده راسخ و ایمان ثابت داشته باشد و در نتیجه با کمال جدیت و استقامت هدف خویش را تعقیب کند، و متخلف را مجازات و کیفری عادلانه بخشد، در بعضی از مکاتیب بشری دیده میشود که صاحب آن مکتب، چون با مشکلاتی مواجه شده است، در عقیده اش خلل و فتوری پیدا شده و اظهار خستگی و ملالت و یا توبه و ندامت کرده است، و مکاتیب دیگری بوده‌اند که در اثر فشار سخت و کیفر شدیدی که بمخالفین خود داده‌اند در اواسط امر بتسامح و ملایمت گرائیده و یا مکتبشان ویران و متلاشی گشته است. دیانت مقدس اسلام که مکتبی الهی و آئینی آسمانی است از دوزیت مزبور بطور کامل برخوردار است: ۱- با عقیده و ایمانی راسخ تنها آئین نامه مکتب خود را ضامن سعادت مادی و معنوی بشر میداند. ۲- مخالفین و متخلفین از دستورات خویش را کیفری آمیخته به عدل و آرامش و انصاف و سازش میدهد. شاهد این گفتار مطالعه کتاب جهاد و دفاع و امر بمعروف و نهی از منکر و حدود و قصاص فقهی اسلام است که متکفل بیان طرز دعوت و تبایغ و مجازات کفار و معاندینی که در صدد آزار مسالمن باشند و یا در عقاید آنها ایجاد خلل کنند میباشد. در این کتب فروع دقیق و مبسوطی مشاهده میشود که برخی از آنها در اینجا ذکر میگردد:

۱- جهاد برای دعوت کفار به اسلام باید به امر پیغمبر و یا امام (ع) باشد

پس در زمان غیبت جهاد جایز نیست^{۳۲}.

۲- در صورت حمله کفار به مرکز اسلام بر تمام مسلمین دفاع لازمست^{۳۳}.

۳- یهود و نصاری و مجوسی که تحت شراطی در کشور اسلام زندگی میکنند، مسلمین باید متعرض آنها نشوند و بلکه از آنها حراست کنند^{۳۴}.

۴- در حال جنگ کشتن کودک و دیوانه و بانوان و پیر مردان جایز نیست، مگر آنکه یاور کفار باشند و نیز قطع درختان و جلوگیری از آب و ریختن سم در آن و آتش کشیدن روا نیست^{۳۵}.

۵- هنگام دعوت به اسلام و امر بمعروف و نهی از منکر، باید دعوت کننده گفتارش از روی دانش و با احتمال تأثیر و ایمنی از زیان و آسیب نسبت به خود و مسلمین دیگر باشد و نیز تدرج ملاحظه شود. یعنی ابتدا با زبان نرم و ملایم نصیحت کند، سپس از مخالف کناره گیری نموده و آنگاه شدت تدریجی نشان دهد^{۳۶}.

۶- اگر مسلمانی مرتد شود ولی عقیده خود را اظهار نکند حسابش تنها با خداست و چون کسی از قلبش خبر دار نیست با او معامله اسلام میکند^{۳۷}.

۷- مسلمانی که مرتد شود و با گفتار و یا کردار خود اظهار عقیده کند (تا در نتیجه موجب ضعف اعتقاد مسلمین شود) پس از آنکه با اقرار خودش و یا شهادت مقبوله ثابت شود و اگر اه و اشتباهی در میان نباشد حاکم اسلام به توبه و اداوارش میکند؛ سپس اگر توبه نکرد برای زن حکم زندان و برای مرد حکم اعدام صادر مینماید^{۳۸}.

۳۲- الروضة البهیة ج ۱ ص ۲۵۵، جامع عباسی ص ۱۵۳.

۳۳- الروضة ج ۱ ص ۲۵۵. جامع عباسی ص ۱۵۱ و نیز شرائط ذمه ضمن ۱۲ ماده درس ۱۵۳

۳۴- جامع عباسی، ۱۵۳. مدکوراست.

۳۵- الروضة ج ۱ ص ۲۵۸، جامع عباسی ص ۱۵۶.

۳۶- الروضة ج ۱ ص ۲۶۵، جامع عباسی ص ۱۶۱.

۳۷- الروضة ج ۲ ص ۳۶۷، جامع عباسی ۴۲۴.

۳۸- مأخذ سابق و صفحه سابق (و در اینجا میان مرتد ملی و فطری فرقی است که طالبین بمجلس

جنبه اجتماعی عقل

بشر بوسیله عقل زندگی خود را از جانداران دیگر جدا کرده و خود را از غارهای کوه به کاخهای پرشکوه کشیده است، بشر بوسیله عقل کتابها نوشته و کتابخانه‌ها پرداخته و اختراعات نموده است، بشر بوسیله عقل شعرهای نفز می‌سراید و عرفان می‌گوید و فلسفه می‌آموزد و از همه مهمتر بشر بوسیله عقل میان خوب و بد و زشت و زیبا تمیز می‌دهد و ترقی و پیشرفت زندگی مادی و معنویش مرهون گوهر عقل است.

امام باقر (ع) فرماید: «لما خلق الله العقل استنطقه ثم قال له اقبل فاقبل ثم قال له ادبر فادبر، ثم قال وعزتی و جلالی ما خلقت خلقاً هو احب الی منک، ولا اکملک الا فیمن احب، اما انی ایاک آمر و ایاک انهی و ایاک اعاقب و ایاک اثیب»^{۳۹} در این حدیث شریف امام باقر (ع) بجهاتی از مزایای عقل اشاره و تصریح فرموده است، قسمت اول اشاره بملازمه بین حکم شرع و عقل است^{۴۰}، و قسمت دوم صراحت دارد که از میان مخلوقات چیزی نزد خداوند شریفتر و محبوبتر از عقل نیست و از قسمت اخیر استفاده میشود که بشر بخاطر عقلش لایق خطاب و تکلیف الهی شد و بخاطر عقل برایش پیغمبر و کتاب آسمانی آمد و بخاطر عقل و بمقدار عقلش مؤاخذ و مسؤول شد.

لیکن عقل با چنین مقام و منزلتی نورانیت ذاتی و لایتغیر ندارد. خالق حکیم و مدبر عقل، چنان صلاح دانست که عقل مانند چراغی در دست انسان و با اختیار انسان باشد تا کم نور و پرنور شود، در پرده رود و ظاهر گردد، خاموش شود و بلکه

۳۹- نخستین حدیث کتاب اصول کافی .

۴۰- متکلمین و علماء اصول قاعده ملازمه را باین صورت بیان میکنند: «کلمه حکم به الشرع حکم به العقل» و در اصل این قاعده و عکسش سخنان فراوان دارند، ولی آنچه قریب به اتفاق است و از این حدیث شریف نیز استفاده میشود اینست که: عقل انسان اگر به نورانیت طبیعی خود باقی باشد تمام او امر و نواهی شرعی را که تصحیف و تحریف نشده باشند می‌پذیرد و تصدیق میکند و در هیچ قسمتی از آن مخالفت و یا چون و چرانی ندارد .

بسوزاند، بشر اگر عقل خود را روشن و بیدار نگه دارد کتاب و مقاله و دائرةالمعارف می‌نویسد و اگر در پرده حرص و شهوت برد، همه را باتش می‌کشد و میسوزاند، بانورعقل معبد و مدرسه و بیمارستان و کاخ مجلل میسازد و در تاریکی عقل جنگ و فتنه برپا می‌کند و این ساختمانها را با کودک و راهب و بیمار ساکنش رهسپار دیارِ عدم میسازد - اگر بخواهید نام چنین عقلی را حرص و جنون و شهوت و جهل گذارید نزاع اصطلاحی نداریم - پس خداوندِ مهربانی که برای سهولتِ راه رفتن، کف پای انسان را گود کرده و برای زیباییِ رخسارش باو مژگان و ابرو عنایت فرموده هیچگاه راضی نخواهد شد که چنین موجودی دوپهاو و دارای دوچهره متناقض را بدون رهنما و رهبر گذارد، خداوند رحمان برای هدایت عقل بشر، بسویش فرستادگانی ارسال می‌دارد تا باو بگویند: ۱- «یا ایها الناس انا خلقناکم من ذکر اوائی وجعلناکم شعوباً و قبائل لتعارفوا»^{۴۱}. تا با آنها بگویند: ۲- «انما المؤمنون اخوة فاضلحوا بین اخویکم»^{۴۲}. تا با آنها بگویند: ۳- «من احیی نفساً فکأنما احیی الناس جمیعاً»^{۴۳} و باز بگویند: ۴- «اكتب وبث علمک فی اخوانک فان مت فأورث کتبک بنیک فانته یأتی علی الناس زمان هر ج لا یأمنون فیہ الا بکتبهم»^{۴۴}. و نیز بگویند: ۵- «ثلاثة لا یدخلون الجنة: السفاک للدم و شارب الخمر و مشاء بنمیمة»^{۴۵} تا حدود پنجاه هزار آیه و حدیث دیگر.

جنبه فقهی عقل:

بعقیده شارع اسلام نوشیدن مشروبات الکلی چه کم و چه بسیارش حرام است، زیرا گوهر نفیس عقل را زایل و یا تضعیف و تخدیر می‌کند^{۴۶} و این بزرگترین ستمی است که انسان بخود روا می‌دارد. در زمان خلافت عمر، قدامه بن مظعون می‌خوارگی کرد و عمر بدستور علی بن ابیطالب (ع) او را ۸۰ تازیانه زد^{۴۷}، و نیز ولید

۴۱- حجات ۱۲ .

۴۲- حجات ۱۲ .

۴۳- مانده ۲۲ (در آیه شریفه: «ومن احیایها» میباشد).

۴۴- اصول کافی ترجمه این جانب ص ۶۷ .

۴۵- سفینه البحار ج ۱ ص ۱۳۴ .

۴۶- مجله رساله الاسلام شماره ۵۳ و ۵۴ ص ۱۴۱ .

۴۷- جامع عباسی ص ۴۲۲ و ۲۹ .

ابن عقبه بن ابی معیط در خلافت عثمان می خورد و عثمان او را تازیانه زد^{۴۸}. دکتر شرف الدین در «رسالة الإسلام» مقاله‌ای بعنوان «عقوبة شارب الخمر» نوشته و پس از آنکه حرمت شرب خمر را از آیات شریفه ثابت کرده و آنرا ضروری اسلام دانسته است نسبت بکمیت و کیفیت تازیانه تحقیقی دارد^{۴۹}.

احکامی که درباره عقل از کتب فقها استفاده میشود بقرار زیر است:

- ۱- مشروبی که از انگور و یا خرما و هر چیز دیگری گرفته شود و مست کننده باشد بانفاق فقها حرامست ولی نجاستش مورد اتفاق نیست^{۵۰}.
- ۲- مجازات آشامیدن مشروب پس از اثبات و عدم اشتباه یا مرض و شرایط دیگر تا دو یاسه مرتبه اول تازیانه است که کمیت و کیفیت آن در کتب فقها مذکور است^{۵۱}.
- ۳- کسی که ضربه‌ئی به سر دیگری زند که عقل او را زایل کند معادل هزار مثقال طلا که خونبهای يك انسانست باید پردازد^{۵۲}.
- ۴- تمام عبادات و واجبات الهی از شخص مجنون برداشته شده و معاملات و شهادت و اقرار و سوگند او بی اثر است^{۵۳}.
- ۵- برای سرپرستی و رسیدگی به اموال عاقلی که دیوانه شده است باید قیمی امین تعیین شود^{۵۴}.
- ۶- اگر برای مجنون همسری بگیرند که از جنون او آگاه نباشد، عقد ازدواج

۴۸- ماخذ سابق ص ۱۴۵ .

۴۹- مجله رسالة الاسلام شماره ۵۳ و ۵۴ . صفحات ۱۴۰-۱۴۷ .

۵۰- در کتاب طهارت و اطعمه و اشربه فقه فصل مخصوصی دارد .

۵۱- کتاب حدود، نسبت به استبعادی که از این قانون میشود نگارنده در فصل آینده سخن و

تذکری دارد . ۵۲- جامع عباسی ص ۴۳۸ .

۵۳- ماخذ این حکم تمام ۵۳ کتاب فقه اسلامست که در ابتدای آنها بلوغ و عقل را شرط میکند .

و نیز در کتب اصول بلوغ و عقل و قدرت و علم را از شرایط عامه تکلیف می‌شمارند .

۵۴- کتاب حجر و تفلیس که درص ۲۲۲ جامع عباسی مذکور است .

خود بخود منفسخ شده و محتاج بطلاق هم نمیباشد^{۵۵}.

اقسام مجازات در اسلام :

مجازاتهای اسلامی را به سه نوع میتوان تقسیم کرد :

۱- مجازاتهای مالی و پرداخت جریمه نقدی که در کتاب کفارات بتفصیل بیان شده است مانند کفاره افطار ماه رمضان و حنث قسم و کفارات حج و قتل عمد و غیره .

۲- مجازات زندان و آن برای مفلس (تاجری که ورشکست شده) و زنی که مرتدگشته و افرادی دیگر که در کتب فقه با تعیین مدت و شروطش ذکر شده است.

۳- مجازاتهای بدنی مانند بریدن دست و شلاق زدن و کشتن که شدیدترین انواع مجازاتهاست، ولی باید دانست که این مجازات شدید در صورتی است که یکی از ارکان پنجگانه‌ای که در این مقاله بیان میشود در اجتماع اسلامی اگر چه نسبت بیک فرد باشد بخطر افتد، ایمان و عقل و جان و ناموس و مال بشر نزد شارع اسلام بقدری عزیز است که هر گاه در نقطه‌ای از آنها خطری مشاهده شود شدیدترین مجازات را اعمال میکند، در اینجا نباید گفت: چرا اسلام بفردانسانی توهین میکند و این مجازات را به جریمه نقدی تبدیل نمی‌کند؟ زیرا جریمه نقدی هر چند زیاد باشد، پرداختش برای ثروتمندان آسانست و وضع چنین قانونی موجب تجویز هتك نوامیس بشریت میشود، تازمانی که مفاهیم کلمات «ایمان و عقل و ناموس» به اصالت و قداست ذاتی خود باقی باشد، بشر بچنین قانونی آفرین میگوید، پناه می‌بریم بخدا از زمانی که این مفاهیم در افکار بشر مبدل و دگرگون شود و جای خود را به تخدیر افکار و اوهام و خرافات و مانند آن دهد.

رکن سوم از نظر اجتماع :

پیداست که هر شرافت و امتیازی که انسان را نسبت به جان داران دیگر است

از نظر جان و روان است، جان انسان از نظر خالق مهربانش چنان شریف و عزیز است که با جمله «ونفخت فیه من روحی» این حقیقت را بیان فرموده و روح انسان را بخود انتساب داده است، جان انسان از نظر خداوند چنان شریف است که تمام جانداران دیگر را به طفیل او و برای بهره‌او آفریده است تا از جانداران قابل اکل استفاده غذایی کند و بر قویتر و چابک‌تر آنها سوار شود و بارگدارد و موزی و مضر آنها را بکشد، اینست معنی «تنازع بقاء» بمفهوم واقعی کلمه که خداوند عادل آنرا بعنوان سنت و قانونی حکیمانه در خلقت و طبیعت نهاده و بآن امر فرموده و دستور داده است. مقصود اینست که «تنازع بقاء» بمعنی فدا شدن موجود خسیس برای شریف است نه فدا شدن ضعیف برای قوی، انسان از زمانی که بصورت نطفه و علقه و مضغه در رحم مادر قرار میگیرد، احکام انسانی پیدامیکند از اینرو سقط جنین خونبها دارد و برای او سهم الارث ذخیره میگردد و احکام دیگری که در فصل آینده ذکر میشود. ولی پیش از اینکه به آن فصل برسیم مناسب است درباره مجازات اعدام و ابطال و اثباتش که حدود ۲ قرن است معرکه آراء دانشمندان حقوقی است اجمالی بیان کنیم .

مجازات اعدام

در قرن ۱۸ میلادی «رولو» فرانسوی و «بکاریا» ایتالیایی و پس از آنها دانشمندان دیگر حقوق بشر «از الفاء مجازات اعدام» سخنرانده و بگمان خود الفاء اعدام را مستدل ثابت کرده اند. کتاب «بکاریا» به نام «بزه و کیفر» بفرانسوی هم ترجمه شد و در مدت شش ماه هفت بار بچاپ رسید و مؤلف در پاریس مورد استقبال و تکریم عظیم نویسندگان و فلاسفه و مؤلفین دائرة المعارف قرار گرفت . ولی عده‌ای هم از او انتقاد کردند و حتی حکومت ایتالیا او را متعصب، احمق ، هجوگوی، افسارگسیخته و ازدهای پرزهر نامید^{۵۶} .

سپس در کشور سوئیس و نروژ و ایالت میشیگان آمریکای شمالی بموجب قانون اساسی اعدام بکلی منسوخ و مافوقی شد و در کشور ایتالیا پس از ۲۰ سال آزمایش عملی در سال ۱۷۸۶ مجازات اعدام را منسوخ و در سال ۱۸۵۶ بر اثر علل و حوادثی دیگر مجدداً برقرار شد، سپس در دو سال بعد مجازات اعدام به حبس دائم با اعمال شاقه تبدیل گردید.^{۵۷}

بکار یابرای الفای اعدام چنین استدلال میکند: ۱- چه کسی میتواند این حق را بهمنوع خود دهد که نوع خود را خفه کند؟ ۲- این حق مخالف وضع قانون برای حمایت بشر است. ۳- این حق مخالف منع خودکشی از نظر اخلاق و مذهب است. ۴- اعدام به هیچ حقی متکی نیست و اعلان جنگی است که جامعه علیه یک فرد میدهد. ۵- اعدام مانند دفاع مشروع از دزد و راهزن نیست، زیرا که در برابر دزد و راهزن چاره‌ای جز حمله باو نیست ولی در مورد قاتلی که تسلیم قانون شده است، چاره دیگری چون حبس ابد هست، چنانکه مال متمدن در جنگها دشمن در میدان را میکشند ولی اسیر را نمی‌کشند. ۶- اگر جانی باید سر بریده شود تا بجامعه آسیبی نرساند، پس باید جامعه سر تمام دیوانه‌های خطرناک را قطع کند. و اما موافقین اعدام چنین گویند: ۱- «گار و فالو» گفته است: همانطور که در بدن انسان اعضاء ضعیف و فاسد قابل بقانیستند و باید با عمل مصنوعی آنها را دفع کرد، بعضی افراد هم که تاب زندگانی قانونی و همگانی با جامعه را ندارند باید از بدن اجتماع بوسیله اعدام که یک عمل مصنوعی برای حفظ سلامت دیگرانست طرد شوند. ۲- «هوس» گفته است: چگونه میشود گفت اعدام قاتلی که با تمهید مقدمات در کمال قساوت و شقاوت مرتکب قتل شده بر خلاف عدالت است؟ ۳- «لنه» گفته است: امروز اگر بخواهند مجازات اعدام را از سایر مجازاتها جدا کرده و بجهت مخصوصی آنرا مورد حمله و انتقاد قرار دهند لازم است که اصول کیفری را مورد حمله قرار دهند و بآن وسیله حقوق جزا را متزلزل کنند. ۴- «کانت» گفته است: اگر یکی از اقربان خود را بکشید خود را کشته‌اید. ۵- «منتسکیو»

گفته است: هم وطنی که تجاوز بحریم امنیت نموده و جان کسی را گرفته باید جان خود را عوض بدهد و لهذا اعدام داروی شفا بخش جامعه بیمار است. ۶- اگر مخالفین اعدام گویند در صورتیکه اشتباهی در قضاوت بشود زیان غیر قابل جبرانی بوجود میآید بآنها جواب داده میشود: **اولاً** این زیان در کلیه مجازاتها موجود است. **ثانیاً** اشتباهات قضائی عصر ما خیلی نادر است. **ثالثاً** اشتباه اطبا و جراحان در معالجه بیشتر موجب اتلاف نفوس است در صورتیکه هیچکس نیست که بتواند طب و جراحی را قدغن کند. ۷- ترس و وحشت از اعدام را هیچکس منکر نیست و این وحشت و تهدید است که موجب انصراف میشود. حتی در موقعی که جانی در کمال شدت شهوت و احساساتست و ترس از اعدام در دماغ او ضعیف میشود باز هم تهدید با اعدام اثر خود را از دست نمیدهد.^{۵۹}

در جلد دوم کتاب مطالعات نظری و عملی در حقوق جزا گوید: البته تظاهرات له و علیه و استدلالهای خشک و استحسانات مستخرج از آمار کیفری قدرت اثباتی کافی ندارند، تنها احساسات طبیعی و عقائد عمومی مردم یک مملکت است که میتواند مقنن را مجبور کند بر اینکه مجازات اعدام را ابقاء یا الغاء نماید.^{۶۰} چنانکه کشور ایتالیا در این باره به آراء عمومی مراجعه کرد و $\frac{۴}{۵}$ مردم آنکشور به الغاء رای دادند.^{۶۱}

اینها خلاصه و فشرده استدلالات موافقین و مخالفین اعدام از دانشمندان حقوق بشر است. اکنون ما نظر اسلام را در این باره بیان میکنیم تا نسبت و حی الهی به افکار بشری روشن گردد.

رکن سوم از نظر فقهی:

دانشمندان اسلامی گویند: قتل بر سه نوع است: ۱- قتل عمدی ۲- قتل خطائی ۳- قتل شبیهه عمد.

۵۹- مطالعات نظری ج ۲ صفحات ۱۲۹-۱۳۴

۵۸- علوم جنائی ج ۳ ص ۱۲۱۸

۶۱- مأخذ مذکور ص ۱۲۸

۶۰- مأخذ مذکور ص ۱۳۵

توضیح: قتل عمدی آنست که شخص با آلت قتاله‌ای به قصد کشتن متعرض انسانی شود و او را بکشد. قتل خطائی آنست که نه متعرض انسانی شود و نه قصد کشتن داشته باشد مانند صیادی که تیری بقصد شکار رها کند و اتفاقاً به انسانی اصابت کند و او را بکشد.

قتل شبیه‌عمد آنست که با آلتی که قتاله نیست متعرض انسانی شود ولی قصد کشتن نداشته باشد، مانند پدر یا معلمی که کودک را بقصد تأدیب بزند و او اتفاقاً بمیرد^{۶۲}.

مشهور فقها گویند در دو صورت اخیر اولیاء مقتول حق قصاص یعنی اعدام قاتل را ندارند، بلکه میتوانند خونبھائی معادل هزار مثقال طلا مطالبه کنند و در صورت اول ولی مقتول اختیار دارد از قاتل قصاص کند و یا خونبھا بگیرد، و برخی از فقها تراضی طرفین را شرط کرده‌اند^{۶۳}.

آنچه از کلمات دانشمندان حقوق در فصل سابق بیان کردیم، از موافق و مخالف اعدام استدلال خود را مطلق بیان کرده و فرقی میان قتل عمد و غیر عمد نگذاشته بودند، در صورتیکه ادله موافقین اعدام تنها ناظر بصورت قتل عمد است، زیرا **تارو فالو** که قاتل را بعضو فاسد بدن تشبیه میکند و او را غیر لایق بازندگانی قانونی و همگانی جامعه میدانند و سزاوارتر دش میخوانند، با قاتل عامد منطبق میشود که بقصد کشتن انسانی حمله میکند و قانون را میشکند نه باصیاد و معلمی که قصد تغذیه و تأدیب دارند. و یا **هوس** که کمال قساوت و شقاوت را در استدلالش ذکر میکند با قاتل عامد تطبیق میکند نه باصیاد و معلم. و همچنین جمله «تجاوز به حریم امنیت» که در استدلال منتسکیو آمده بود البته با قاتل عامد منطبق است.

و اما مخالفین اعدام که آنرا اعلان جنگ علیه یک فرد میدانند و یا خفه کردن هموعش میخوانند و یا مخالف حمایت بشرش میگویند همگی باصیاد و معلم تطبیق

۶۲- الروضة البهیه ج ۲ ص ۳۴۷، جامع عباسی ص ۴۳۸.

۶۳- جامع عباسی ص ۴۳۸.

میکنند نه باقاتل عامد پس دلیل هر دودسته اخص از مدعای ایشانست^{۶۴} **دقت**
بفرمائید .

اگر گفته شود بالاخره اسلام اعدام قاتل را در بعضی از موارد تجویز کرده است - مانند آنجا که قتل عمدی باشد و ولی مقتول قصاص را اختیار کند - در صورتیکه برخی از کشورها بطور کلی مجازات اعدام را نسخ نموده و از قانون کشور خود برداشته اند و پس از ۲۰ سال آزمایش آمار جرائم هم در آنجا بالا نرفته است .
جواب گوئیم : کشورهایی که اعدام را منسوخ و ملفی کرده اند هیئت حاکمه آنها استنباط کردند که افراد ملت بدرجه ای از رشد فکری رسیده اند که هر یک از آنها افراد دیگر ملت را همسوع و وابسته بخود میدانند و قانون را برای حفظ حقوق و حمایت افراد، و بخوبیستن اجازه ممنوع کشی و قانون شکنی نمیدهد و اگر احیاناً در میان آنها کوتاه فکری پیدا شد و مرتکب قتل عمدی گشت، اگر هیئت حاکمه از او قصاص نکند و او را زنده نگهدارد افراد دیگر جسارت و جرأت پیدانمیکنند و بقتل و جنایت تحریک نمیشوند .

اکنون میگوئیم دین اسلام هم که از منبع وحی الهی مطابق طبع و فطرت بشر وضع شده همین پیش بینی را کرده است، زیرا اختیار دادن بولی مقتول بین قصاص و خونبها بمعنی اجراء اعدام در ملل غیر رشید و الفائش در ملل رشید است، چون اگر ولی مقتول یکی از افراد ملت رشید باشد، هرگز قصاص نمیکنند، بلکه یا خونبها میگیرد و یا آنرا هم میبخشد و اگر از افراد ملت غیر رشید باشد باید قصاص کند. زیرا قصاص برای آن ملت از نظر ایجاد رعب و ترس جانیان دیگر لازمست ، اینجاست که قرآن مجید خردمندان را مورد خطاب قرار داده میفرماید: «ولکم

۶۴- در صورتی دلیل را اخص از مدعا گویند که دائره مدعا وسیع باشد و افراد بسیاری را شامل شود، ولی دلیل دائره ای کوچکتر و افرادی کمتر را دارا باشد مانند آنکه گفته شود «مردم همه دروغگویند بدلیل آنکه هر کس را دیدم دروغ میگفت» پیدا است که او همه مردم را ندیده و نیز چنانکه گویند «خواهی نشوی رسوا هرنگ جماعت شو» که این دلیل در مورد جماعت و اعمالی که متین و عاقلانه باشد درست است، ولی اگر جماعتی خود اعمال مفتضحانه داشت در آنجا باید هرنگ اقلیت مخالف بود .

فی القصاص حیوة یا اولی الألباب»^{۶۵} زیرا این نکته را که گفتیم تنها خردمندان درک میکنند.

در این مورد دو صورت نادر و استثنائی میتوان فرض کرد که حل آن آسانست **اول** آنکه ولی^{۶۶} مقتول انسانی رشید در میان ملتی غیر رشید باشد. **دوم** آنکه ولی^{۶۷} مقتول فرد غیر رشیدی در میان ملتی رشید پیدا شده باشد.

پیدا است که در صورت اول ولی^{۶۸} مقتول چون رشید است تکلیف خود را میداند و خیر و صلاح جامعه و ماتش را ملاحظه میکند و در صورت دوم افراد رشید ملت، هم نوع غیر رشید خود را بانصیحت و اندرز بیدار میکنند و رجحان صلاح جامعه را بر منافع فردی باو می فهمانند و اگر نپذیرفت و قصاص کرد، عمل او هم مانند وجودش استثنائی است که مانندش در جهان هستی بسیار است. در مبحث اعدام فروع بسیاری مانند کیفیت عفو، حبس ابد، طریق اعدام، اعدام غیر قاتل، پیشگیری از قتل، مجازات معتدل و جنایت کودک و غیر مختار و مانند اینها در کتب حقوق نوشته اند که از ظرفیت این مقاله خارج است و فقه اسلام هم در آنجا مطالب جالب و ممتازی دارد.

مباحث فقهی جان انسانی در کتاب حدود و قصاص و دیات و غیره به تفصیل مذکور است، در اینجا علاوه بر آنچه گفتیم به برخی از آنها اشاره میکنیم:

۱- جنین که در رحم مادر بحرکت آمد، اگر کسی او را سقط کند باید خونبهای کامل انسان را پردازد و خونبهای جنین در صورتیکه نطفه و علقه و مضغه و استخوان دار و تام الخلقه باشد، به ترتیب ۲۰ دینار و ۴۰ دینار و ۸۰ دینار و ۱۰۰ دینار است که باید به پدر و مادر و یا مادرش پردازد^{۶۹}.

۲- خونبهای یکی از اعضاء زوج بدن انسان ۵۰۰ دینار است چنانکه یک دست یا یک پای کسی را قطع کنند و خونبهای اعضاء فرد مانند زبان و بینی هزار دینار است^{۷۰}.

۶۶- الروضة البهیة ج ۲ ص ۲۵۳.

۶۵- بقره ۱۷۹.

۶۷- جامع عباسی ص ۴۴۲.

- ۳- اگر در اثر روزه گرفتن بیمار شود حرامست روزه بگیرد^{۶۸} .
- ۴- هرگاه آب ذخیره را بمصرف غسل و وضو رساند خود او یا مرکوبش از تشنگی هلاک میشوند غسل و وضو واجب نیست^{۶۹} .
- ۵- خوردن و آشامیدن چیزهایی که برای بدن زیان دارد حرامست، بلکه چیزهایی که نوع مردم آنرا پلید و قدر دانند خوردنش حرامست مانند آب بینی و خلط سینه و غذای گندیده، بدلیل آیه شریفه: «و یحرم علیهم الخبائث»^{۷۰} .
- ۶- خودکشی قصاص و خونبها ندارد ولی از لحاظ گناه و عقوبت مانند کشتن دیگرانست و همچنین است گناه کسی که عضوی از بدن خود را قطع کند و یا فلج نماید .

دنباله دارد

۶۸- جامع عباسی ص ۱۰۸ .

۶۹- العروة الوثقی فصل تیمم مسأله ۲۲ ص ۱۴۷ .

۷۰- اعراف ۱۵۷ .